



## Isnādī and Dalālī Analysis of the Narration on the Infallibility of the Prophets, with Emphasis on the Doubts Concerning Prophet Moses (PBUH) in the Blessed Surahs al-Qasas and al-Shu‘arā’

Fatemeh Dastranj<sup>a</sup>, Mohammad Saleh Omidī<sup>b\*</sup>

<sup>a</sup> Associate Professor, Department of Quranic Sciences and Hadith, Arak University, Arak, Iran.

f-dastranj@araku.ac.ir

<sup>b</sup> M.A. Student, Department of Quranic Sciences and Hadith, Arak University, Arak, Iran.

m.s.omidi1383@gmail.com

### KEYWORDS

Infallibility of Prophets  
Imam Reza  
Prophet Moses  
Textual and Semantic Analysis

### ABSTRACT

The infallibility of prophets is a cornerstone of Islamic theology, essential for the validity of divine revelation and guidance. Yet, certain Quranic verses—particularly in the narratives of Moses (PBUH) in Surahs Al-Qasas and Ash-Shu'ara—initially present expressions appearing inconsistent with this principle, such as "Satanic act," "self-oppression," and "misguidance." These terms have historically sparked theological doubts and scholarly debates. This study, using an analytical-descriptive approach via textual and semantic analysis, evaluates Imam Reza's (PBUH) famous narration on Moses' infallibility. The methodology involves assessing the chain of narrators through Twelver Rijal sources, and analyzing the narration's implications through lexical scrutiny, contextual examination, and the "Quran-by-Quran" interpretive method. Findings demonstrate that these controversial terms refer to non-technical, contextual meanings, bearing no implication of sin or error by Moses (PBUH). Beyond resolving the apparent contradiction between these verses and the principle of infallibility, the narration provides a systematic model for addressing ambiguous theological verses.

\* Corresponding author.

E-mail address: m.s.omidi1383@gmail.com

Received: 2026/5/23; Received in revised form: 2026/5/30; Accepted: 2026/5/30

DOI: 10.22034/rtmr.2026.2089206.1144





نوع مقاله : پژوهشی

## تحلیل سندی و دلالتی روایت عصمت الانبیاء با تأکید بر شبهات پیرامون حضرت موسی(ع) در سوره مبارکه قصص و شعراء

فاطمه دسترنج<sup>الف</sup>، محمد صالح امیدی<sup>ب\*</sup>

<sup>الف</sup> دانشجوی گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران f-dastranj araku.ac.ir

<sup>ب\*</sup> دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران m.s.om id1383@ gm al.com

| چکیده                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                                      | واژگان کلیدی                                                                                                                                        |
|----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------|
| عصمت انبیاء از ارکان اساسی کلام اسلامی و شرط اعتبار وحی و هدایت الهی است. با این حال، برخی آیات قرآن کریم، به‌ویژه در داستان حضرت موسی(ع) در سوره‌های قصص و شعراء، در نگاه نخست تعبیری را دربر دارند که به‌ظاهر با اصل عصمت ناسازگار می‌نمایند؛ از جمله نسبت «عمل شیطانی»، «ظلم به نفس» و «ضاللت». این تعبیر، در طول تاریخ اندیشه اسلامی، منشأ بروز شبهات و اختلاف دیدگاه‌های کلامی شده‌اند. پژوهش حاضر با رویکردی تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از روش تحلیل سندی و دلالتی، روایت مشهور امام رضا(ع) در تبیین عصمت حضرت موسی(ع) را بررسی می‌کند. در بخش سندی، وضعیت راویان حدیث بر اساس منابع رجالی امامیه ارزیابی می‌شود و در بخش دلالتی، با تکیه بر تحلیل لغوی، سیاق آیات و روش تفسیر قرآن به قرآن، دلالت‌های روایت واکاوی می‌گردد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تعبیر مورد مناقشه، ناظر به معانی غیر اصطلاحی و سیاقی‌اند و هیچ‌گونه دلالتی بر ارتکاب گناه یا خطا از سوی حضرت موسی(ع) ندارند. این روایت، افزون بر رفع تعارض ظاهری آیات با اصل عصمت، الگویی روشمند برای مواجهه با آیات متشابه در کلام اسلامی ارائه می‌دهد. | عصمت انبیاء<br>امام رضا(ع)<br>حضرت موسی(ع)<br>تحلیل سندی و دلالتی<br><br>تاریخ دریافت: ۱۴۰۵/۳/۲<br>تاریخ بازنگری: ۱۴۰۵/۳/۹<br>تاریخ پذیرش: ۱۴۰۵/۳/۹ |

### ۱- مقدمه

عصمت انبیاء، از بنیادی‌ترین و سرنوشت‌سازترین مباحث در منظومه معرفتی اسلام به‌شمار می‌آید؛ مسأله‌ای که نه‌تنها در قلمرو کلام نظری؛ بلکه در ساحت ایمان دینی، اعتماد انسانی و معنابخشی به تجربه هدایت الهی نقشی تعیین‌کننده دارد. پیامبران الهی، در نگاه قرآن و عقل، حاملان وحی و واسطه‌های مطمئن میان خالق و مخلوق‌اند؛ ازاین‌رو، هرگونه تردید در سلامت گفتار و کردار آنان، مستقیماً بنیان اعتماد بشر به پیام الهی را متزلزل می‌سازد و غایت بعثت، یعنی هدایت آگاهانه انسان به سوی کمال، را با پرسشی بنیادین مواجه می‌کند. به بیان دیگر، عصمت انبیاء، شرط امکان هدایت الهی و ضامن اعتبار وحی است. با این همه، قرآن کریم در کنار تصریح‌های روشن خود بر مقام والای پیامبران، آیاتی را نیز دربردارد که در نگاه نخست، حاوی تعبیری چالش‌برانگیز درباره برخی از آنان است؛ تعبیری که به‌ظاهر مفاهیمی چون «عمل شیطانی»، «ظلم به

\* نویسنده مسئول؛

نفس»، «ضلالت» و «طلب مغفرت» را به پیامبران نسبت می‌دهد. همین ظاهر آیات، در طول تاریخ اندیشه اسلامی، زمینه‌ساز شکل‌گیری مناقشات عمیق و دامنه‌دار میان مکاتب کلامی شده و برداشت‌های متفاوت، و گاه متعارض، از حقیقت عصمت را پدید آورده است. در این میان، داستان زندگی حضرت موسی(ع)، به‌ویژه واقعه قتل قبطی و بازتاب آن در سوره‌های مبارکه قصص و شعراء، از برجسته‌ترین و حساس‌ترین عرصه‌های این نزاع تفسیری و کلامی به‌شمار می‌رود. ماجرای ورود حضرت موسی(ع) به شهر در هنگامه غفلت مردم، درگیری دو مرد، ضربه‌ای که به مرگ یکی از آنان انجامید و سپس جملاتی که از زبان موسی کلیم(ع) نقل شده است، همواره کانون توجه مفسران و متکلمان بوده است. آیاتی مانند «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، «زَبَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» و «فَعَلْتُهَا إِذًا وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ»، در قرائت سطحی، چنین می‌نمایند که حضرت موسی(ع) خود به خطا، گناه یا گمراهی خویش اعتراف کرده است. این تلقی ظاهری، دستاویزی برای برخی جریان‌های فکری فراهم آورده تا امکان صدور خطا و حتی معصیت را برای پیامبران الهی جایز بدانند و در نتیجه، قرائتی حداقلی از عصمت ارائه دهند. در برابر این رویکرد، مکتب امامیه با تکیه بر حکم عقل، آیات محکم قرآن و سنت اهل‌بیت(ع)، عصمت کامل انبیاء را نه تنها از گناه کبیره و صغیره، بلکه از هرگونه خطا و لغزش در ساحت دریافت و ابلاغ وحی و حتی در ساحت کنش‌های فردی و اجتماعی آنان ضروری می‌داند. با این حال، پرسش اصلی همچنان باقی است: چگونه می‌توان میان این اصل بنیادین و ظاهر برخی آیات قرآن جمع کرد، بی‌آنکه به ظاهرگرایی ساده‌انگارانه یا تأویل‌های ذوقی و بی‌ضابطه فروغلتید؟

در این نقطه، روایات تفسیری صادرشده از اهل‌بیت(ع)، به‌ویژه مناظرات امام رضا(ع) در عصر مأمون عباسی، اهمیتی دوچندان می‌یابند. روایت معروف امام رضا(ع) درباره عصمت حضرت موسی(ع)، که در بستر یک مناظره علمی و سیاسی شکل گرفته، نه تنها پاسخی روشن به شبهات رایج عصر خود ارائه می‌دهد، بلکه الگویی روشمند برای مواجهه با آیات متشابه در اختیار پژوهشگر معاصر قرار می‌دهد. امام(ع) در این روایت، با نگاهی دقیق، آرام و عالمانه، واژگان قرآن را به ریشه‌های لغوی‌شان بازمی‌گرداند، سیاق آیات را لحاظ می‌کند و از رهگذر تفسیر قرآن به قرآن، معنایی منسجم و هماهنگ با اصل عصمت ارائه می‌دهد؛ معنایی که هم با عقل سازگار است و هم با روح کلی وحی الهی. با این حال، این روایت، افزون بر اهمیت دلالتی، از حیث سندی نیز محل گفت‌وگوست. حضور راویانی با وثاقت محل اختلاف یا پیشینه‌های اعتقادی خاص، پرسش‌هایی را درباره میزان اعتبار حدیث برمی‌انگیزد. از سوی دیگر، نقل این مناظره از سوی راوی‌ای که به داشتن گرایش‌های منفی نسبت به اهل‌بیت(ع) شهرت دارد، خود می‌تواند قرینه‌ای تاریخی بر واقعی بودن فضای مناظره و غیرساختگی بودن مضمون روایت تلقی شود؛ امری که نیازمند تحلیلی دقیق و متوازن است. از این‌رو، مسئله محوری پژوهش حاضر در تلاقی دو ساحت اساسی شکل می‌گیرد: ساحت اعتبار و ساحت معنا. پرسش اصلی آن است که این روایت از منظر سندی تا چه اندازه قابل اعتماد است و از منظر دلالتی، چگونه می‌تواند تعابیر ظاهراً معارض با عصمت را در آیات مربوط به حضرت موسی(ع) بازخوانی و بازتفسیر کند؟ همچنین این پرسش مطرح است که روش تفسیری امام رضا(ع) در این روایت، چه ظرفیت‌هایی برای حل تعارض‌های ظاهری قرآن با اصول قطعی کلامی در اختیار ما قرار می‌دهد.

بر این اساس، پژوهش پیش‌رو می‌کوشد با رویکردی تحلیلی-انتقادی و با بهره‌گیری هم‌زمان از دانش رجال، تحلیل لغوی و مبانی کلام امامیه، روایت امام رضا(ع) را به‌صورت سندی و دلالتی واکاوی کند و نشان دهد که تعابیر چالش‌برانگیز قرآن درباره حضرت موسی(ع)، نه اعتراف به گناه و گمراهی، بلکه بیانگر ظرافت‌های معنایی و انسانی سیره پیامبری است که در عین عصمت، در متن جامعه و درگیر با واقعیت‌های پیچیده انسانی حضور دارد. تبیین این حقیقت، افزون بر حل یک مسئله دیرینه کلامی، می‌تواند افق تازه‌ای برای فهم انسانی‌تر و عمیق‌تر از نسبت وحی، نبوت و تجربه زیسته پیامبران الهی بگشاید.

## ۲- پیشینه

مفهوم عصمت انبیاء یکی از مهم‌ترین مسائل الهیات اسلامی و از مباحث دیرپای میان دانشمندان کلام، تفسیر و حدیث است. تحلیل صحیح این مفهوم زمانی اهمیت بیشتری می‌یابد که با بررسی داستان‌محور قرآن، به‌ویژه در سوره‌هایی که

بخش‌های گسترده‌ای از زندگی و رسالت پیامبران را روایت می‌کنند، همراه باشد. در میان قصص قرآنی، داستان حضرت موسی(ع) به دلیل وسعت روایتی، تنوع مقاطع تاریخی، و طرح برخی آیات ظاهر چالش‌برانگیز، بیش از سایر موارد به عرصه شکل‌گیری شبهات مربوط به عصمت تبدیل شده است. سوره‌های «قصص» و «شعراء» نیز از برجسته‌ترین سوره‌هایی‌اند که بخش بزرگی از این رخدادها را به تفصیل گزارش می‌کنند و به همین دلیل، همواره در کانون پژوهش‌های تفسیری و کلامی قرار داشته‌اند.

در حوزه کلام، پژوهش‌های بنیادینی چون آثار علامه حلی در «شرح تجرید الاعتقاد» و «کشف المراد»، همچنین تحلیل‌های معتزلی قاضی عبدالجبار در «المغنی»، بر تبیین چهار ساحت عصمت یعنی دریافت وحی، ابلاغ رسالت، عمل به شریعت و رفتارهای فردی انبیاء تمرکز کرده‌اند. این آثار چارچوب نظری محکمی برای فهم عصمت فراهم کرده‌اند؛ اما روش آنها معمولاً مبتنی بر مباحث عقلی و برهانی بوده و کمتر به نقد سندی و متنی روایاتی پرداخته‌اند که زمینه شبهات را ایجاد کرده‌اند. آثار اهل سنت مانند «شرح المواقف» نیز هرچند مناقشات مهمی درباره خطاپذیری انبیا مطرح می‌کنند، اما از نظر بررسی نقادانه روایات تاریخی، محدود و گاه فاقد سخت‌گیری لازم‌اند.

در مطالعات تفسیری، داستان حضرت موسی(ع) به طور ویژه مورد توجه مفسران بوده و تفاسیر بزرگ قرآن هرکدام از زاویه‌ای به این مسئله پرداخته‌اند. تفاسیری همچون «جامع البیان» طبری، «کشاف» زمخشری و «مفاتیح الغیب» فخررازی، به‌رغم ارائه تحلیل‌های ارزشمند ادبی و روایی، گاهی نقل روایت‌هایی را پذیرفته‌اند که متأثر از اسرائیلیات یا اقوال مورخان پیشااسلامی بوده است. این مسئله به‌ویژه در تفسیر رویدادهایی چون قتل قبطی، خوف حضرت موسی(ع)، یا تعبیر «ضلال» در سوره شعراء قابل مشاهده است. در نقطه مقابل، تفاسیر متأخر مانند «المیزان» علامه طباطبایی(ره) با رویکردی کاملاً منطقی و عقلانی کوشیده‌اند ناسازگاری این گونه روایت‌ها با اصول کلامی و منطق قرآن را تبیین کنند و ظهور آیات را در چارچوب صحیح معنایی قرار دهند. تفاسیر دیگری مانند «نمونه» و «من وحی القرآن» نیز با توجه به اهداف هدایتی و اجتماعی قرآن، تلاش کرده‌اند شبهات برخاسته از ظاهر برخی آیات را با تحلیل ادبی و بافت‌محوری تبیین کنند. با این حال، کاستی مشترک بسیاری از این تفاسیر، فقدان تحلیل سندی منسجم درباره روایات دخیل در برداشتهای ناصحیح از آیات مربوط به موسی(ع) است.

در دهه‌های اخیر، مطالعاتی با محوریت نقد روایت و بررسی اسرائیلیات در تفاسیر قرآن شکل گرفته که ارزش علمی بالایی دارند. پژوهش‌هایی همچون تحقیقات ابوشهبه درباره اسرائیلیات یا آثار محققان معاصر ایرانی در حوزه نفوذ روایات یهودی-مسیحی در منابع تفسیری، نشان می‌دهد که بسیاری از گزارش‌های تاریخی مربوط به زندگی موسی(ع) فاقد اعتبار حدیثی هستند یا مستقیماً از منابع پیشین اقتباس شده‌اند. با این وجود، این تحقیقات، هرچند از منظر تاریخ روایت بسیار سودمندند - عموماً به صورت موضوعی یا محدود به بخشی از داستان حضرت موسی(ع) انجام شده‌اند و کمتر پژوهشی، روایت عصمت حضرت موسی(ع) مرتبط با سوره‌های قصص و شعراء را یکجا و با روش‌شناسی جامع بررسی کرده است. در عرصه نقد حدیث نیز مطالعات جدیدی درباره ارزیابی سندی روایات قصص‌الانبیا انجام شده که نشان می‌دهد بخش قابل توجهی از روایات دخیل در شکل‌گیری شبهات، از نظر سند ضعیف، مرسل یا متأثر از ناقلانی چون وهب بن منبه و کعب الاحبار است. با این حال، این پژوهش‌ها نیز غالباً پراکنده بوده و از روشمندی لازم برای تحلیل تک‌تک روایات مربوط به آیات موسوی در دو سوره مورد بحث برخوردار نیستند.

در جمع‌بندی پیشینه موجود، می‌توان گفت که اگرچه آثار متنوعی در حوزه کلام، تفسیر، حدیث و نقد اسرائیلیات پدید آمده و هرکدام از منظری به تبیین جایگاه عصمت انبیاء پرداخته‌اند؛ اما هنوز پژوهشی جامع و روشمند که آمیزه‌ای از تحلیل سندی و دلالتی درباره روایت معروف عصمت الانبیاء که به عنوان یکی از ادله روایی برای دفاع از عصمت پیامبران؛ به خصوص

حضرت موسی(ع)، شکل نگرفته است. خلاصه اصلی، نبود پژوهشی است که این روایت را از نظر سندی و دلالتی مورد نقد و تحلیل قرار دهد. از این رو انجام این پژوهش می‌تواند خلاصه موجود در ادبیات علمی را برطرف کرده و سهمی اساسی در فهم عمیق‌تر موضوع عصمت انبیاء داشته باشد.

### ۳-روایت

#### ۳-۱-متن روایت

حَدَّثَنَا تَمِيمُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ تَمِيمٍ الْقُرَشِيُّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ: حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْمَأْمُونِ وَعِنْدَهُ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ لَهُ الْمَأْمُونُ... فَأَخْبَرَنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ مُوسَى دَخَلَ مَدِينَةً مِنْ مَدَائِنِ فِرْعَوْنَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِنْ أَهْلِهَا وَذَلِكَ بَيْنَ الْمَغْرِبِ وَالْعِشَاءِ فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَتِهِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَعَاثَ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَقَضَى مُوسَى عَلَى الْعَدُوِّ وَبِحُكْمِ اللَّهِ تَعَالَى ذِكْرَهُ فَوَكَرَهُ فَمَاتَ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ يَعْنِي الْإِفْتِتَالَ الَّذِي كَانَ وَقَعَ بَيْنَ الرَّجُلَيْنِ لَا مَا فَعَلَهُ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ مِنْ قَتْلِهِ إِنَّهُ يَعْنِي الشَّيْطَانُ عَدُوٌّ مُبِينٌ فَقَالَ الْمَأْمُونُ فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي قَالَ يَقُولُ إِنِّي وَضَعْتُ نَفْسِي غَيْرَ مَوْضِعِهَا بِدُخُولِي هَذَا الْمَدِينَةَ فَاغْفِرْ لِي أَيْ أَسْتُرْنِي مِنْ أَعْدَائِكَ لِئَلَّا يَظْفَرُوا بِي فَيَقْتُلُونِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ قَالَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ مِنَ الْقُوَّةِ حَتَّى قَتَلْتُ رَجُلًا بِوَكْرَةٍ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ بَلْ أَجَاهِدُ فِي سَبِيلِكَ بِهَذِهِ الْقُوَّةِ حَتَّى رَضِيَ فَأَصْبَحَ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي الْمَدِينَةِ خَائِفًا يَتَرَقَّبُ فَإِذَا الَّذِي اسْتَنْصَرَهُ بِالْأَمْسِ يَسْتَصْرِخُهُ عَلَى آخِرٍ قَالَ لَهُ مُوسَى إِنَّكَ لَعَوِيٌّ مُبِينٌ فَأَتَلَتْ رَجُلًا بِالْأَمْسِ وَتَقَاتِلُ هَذَا الْيَوْمَ لَأَوْدِيْنِكَ [الْأَوْدِيْنَكَ] وَارَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِهِ فَلَمَّا أَنْ ارَادَ أَنْ يَبْطِشَ بِالَّذِي هُوَ عَدُوٌّ لَهُمَا وَهُوَ مِنْ شِيعَتِهِ قَالَ يَا مُوسَى تُرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتُ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُضْلِحِينَ قَالَ الْمَأْمُونُ جَزَاكَ اللَّهُ عَنْ أَنْبِيَائِهِ خَيْرًا يَا أَبَا الْحَسَنِ. فَمَا مَعْنَى قَوْلِ مُوسَى لِفِرْعَوْنَ فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ قَالَ الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ إِنَّ فِرْعَوْنَ قَالَ لِمُوسَى لَمَّا آتَاهُ وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ أَلْتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ بِي قَالَ مُوسَى فَعَلْتُهَا إِذَا وَأَنَا مِنَ الصَّالِحِينَ عَنِ الطَّرِيقِ بِوُقُوعِي إِلَى مَدِينَةٍ مِنْ مَدَائِنِكَ فَفَرَرْتُ مِنْكُمْ لَمَّا خِفْتُكُمْ فَوَهَبَ لِي رَبِّي حُكْمًا وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُرْسَلِينَ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِنَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى يَقُولُ أَلَمْ يَجِدْكَ وَحِيدًا فَآوَى إِلَيْكَ النَّاسَ وَوَجَدَكَ ضَالًّا يَعْنِي عِنْدَ قَوْمِكَ فَهَدَى أَيْ هَدَاهُمْ إِلَى مَعْرِفَتِكَ وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى يَقُولُ أَغْنَاكَ بِأَنْ جَعَلَ دُعَاؤَكَ مُسْتَجَابًا قَالَ الْمَأْمُونُ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (ابن بابويه، بی تا، ج ۱، صص ۱۹۸-۲۰۰).

#### ۳-۲-ترجمه فارسی

ابن بابویه از تمیم بن عبد الله بن تمیم قرشی، از پدرش و عبدالله از حمدان بن سلیمان نیشابوری، از علی بن محمد بن جهم روایت کرده است که: در مجلس مأمون حضور یافتیم درحالی که علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز در آن مجلس بود و حدیث عصمت پیامبران را بیان می‌فرمود. مأمون از امام رضا علیه السلام پرسید: درباره آیه «فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» نظر شما چیست؟ امام رضا علیه السلام فرمود: موسی(ع) بدون اطلاع مردم وارد شهری از شهرهای فرعون شده بود، در فاصله میان مغرب و عشاء. در آنجا به دو مرد برخورد که با هم نزاع داشتند. یکی طرفدار و هم‌عقیده خودش بود و دیگری از دشمنانش. آن که از طرفدارانش بود، از وی طلب یاری کرد تا دشمنش را مغلوب کند. موسی علیه السلام با حکم خدا یک‌مشت بر وی زد و وی هلاک شد. موسی گفت: «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» یعنی جنگی که میان آن دو مرد واقع شده بود عمل شیطان بود، نه آنچه موسی علیه السلام مرتکب شده بود. منظور موسی علیه السلام از این آیه، آن است که شیطان دشمنی آشکار و گمراه‌کننده است. «عَدُوٌّ مُبِينٌ». مأمون گفت: معنی قول موسی: «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» چیست؟ فرمود: می‌گوید: من با ورودم به شهر، خودم را در موقعیتی قرار دادم که نباید چنین می‌شد، پس مرا بیامرز؛ یعنی مرا از

دشمنانت بیوشان. مبدا مرا دستگیر کرده و بکشند «فَعَفَّرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْعَفَّورُ الرَّحِيمُ» موسی علیه السلام گفت: «رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ» یعنی با قدرتی که به من ارزانی داشته‌ای که توانستم یکی از مشرکان را با یک‌مشت بکشم «فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» بلکه با این قدرت در راه تو جهاد خواهم کرد تا اینکه تو راضی گردی. پس موسی در شهر بیمناک شد و مراقب اوضاع بود که ناگهان مردی که دیروز او را به یاری طلبیده بود، دید و به وی گفت: تو مردی مشخصاً گمراه هستی. دیروز با مردی درگیر بودی و امروز هم با این شخص وارد نزاع شدی؟ من بی‌شک تو را خواهم آزد؛ و می‌خواست او را ادب کند. پس چون خواست او را که از پیروان خودش بود و دشمن هر دوی آنان بود، ادب کند، گفت: ای موسی! «أُتْرِيدُ أَنْ تَقْتُلَنِي كَمَا قَتَلْتَ نَفْسًا بِالْأَمْسِ إِنْ تُرِيدُ إِلَّا أَنْ تَكُونَ جَبَّارًا فِي الْأَرْضِ وَ مَا تُرِيدُ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ». مأمون گفت: ای ابا الحسن! خداوند به عوض پیامبرانش تو را جزای خیر دهد (ناظمیان و همکاران، ۱۳۸۹ش، ج ۷، صص ۱۰۵-۱۰۶).

#### ۴-روایت‌شناسی

##### ۴-۱-مأخذشناسی

منبع اصلی روایت عصمت حضرت موسی (ع)، کتاب عیون اخبار الرضا (ع) نوشته ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق است (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹۸).

ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمی معروف به شیخ صدوق (ره)، بزرگ شیعه در خراسان، جلیل القدر، مسلط به فقه، حدیث و اخبار و دارای حافظه قوی بوده است. (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۸۹؛ شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۹، ص ۴۳۴). تصنیف نزدیک ۳۰۰ کتاب به او نسبت داده شده است، از جمله آن کتب می‌توان به کتاب دعائم الاسلام، کتاب المقنع، کتاب المرشد، کتاب الفضائل، کتاب المواعظ و الحکم، کتاب السلطان، کتاب فضل العلویة، کتاب المصادقه، کتاب الخواتیم، کتاب المواریث، کتاب الوصایا و... اشاره کرد. ولادت ابی جعفر شیخ صدوق (ره) به گفته وی در کتاب اکمال الدین به برکت دعای حضرت حجت بن الحسن العسکری (ارواحنا فداه) رقم می‌خورد. ابوالحسن علی بن الحسین پدر ایشان به واسطه علی بن جعفر بن اسود برای حسین بن روح نامه ای نوشت که نامه ای را به امام عصر (عج) برساند که برای او فرزند بخواهد. برای او نوشته شد: ما برای تو در این مورد دعا کردیم و دو پسر نیکو روزی تو خواهد شد. (ابن بابویه، ۱۳۶۱ش، مقدمه).

عیون اخبار الرضا (ع)، بعد از تک‌نگاری‌هایی مانند «وفات الرضا (ع)» نوشته اباصلت هروی (نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۲۴۵) و «مناظرات علی بن موسی الرضا (ع)» نوشته عبدالعزیز بن یحیی جلودی (همان، ص ۲۴۴)، سومین اثر درباره احوالات امام رضا (ع) است که سبب و انگیزه تالیف این کتاب، اشعار و قصائد اسماعیل بن عباد درباره ستایش و مدح امام رضا (ع) است که شیخ صدوق این کتاب را برای قدردانی از او نگاشته و به او هدیه می‌دهد (ابن بابویه، بی‌تا، ج ۱، مقدمه). شیخ صدوق، کتاب را با دو مقدمه آغاز و محتوای آن را در شصت و نه باب، تدوین کرده است. برخی از مطالب آن عبارت هستند از: علت تسمیه امام رضا (ع) به رضا، وضعیت سیاسی دوران امام کاظم (ع)، زیارات و معجزات حضرت، فرقه واقفیه و روش برخورد امام رضا (ع) با آنان و... در این کتاب پوشش داده شده است؛ شیخ صدوق در تألیف این گنجینه ارزشمند، علاوه بر کتب متعدد روایی، از کتب تاریخی بهره برده است؛ برای نمونه وی درباره مکان‌های تاریخی سفر امام رضا (ع) از کتاب «الأوراق» ابوبکر صولی استفاده کرده است.

شایان ذکر است اسناد عیون اخبار الرضا (ع) توسط شیخ صدوق تا امام معصوم (ع) بیان شده است که اعتبار بالایی به این کتاب می‌بخشد.

شیخ صدوق در عیون به احوالات امام رضا (ع) می‌پردازد و برخی از مطالب آن عبارت هستند از: روایات مربوط به امام رضا (ع)، مجموعه مناظرات امام رضا (ع)، مجموعه روایات از امام رضا (ع) است. برای نمونه روایت مذکور یکی از روایات مناظرات امام

رضا(ع) است که نقش حیاتی در بحث عصمت انبیاء ایفاء می‌کند؛ به گونه‌ای که اگر روایات مربوط به عصمت انبیا از طریق عیون به ما نمی‌رسید، پاسخ روشن امام رضا(ع) به شبهه‌های مأمون و منتقدین و اندیشمندان فرقه‌های گوناگون درباره عصمت پیغمبران، بر ما روشن نبود و شناخته نمی‌شد.

#### ۴-۲- موضوع‌شناسی

این روایت که به حدیث عصمت انبیاء معروف است، دارای ساحت کلامی خاصی است و در آن، حضرت امام رضا(ع) به تنزیه حضرت موسی(ع) از هرگونه خطا در حادثه قتل قبلی پرداخته‌اند. در این روایت، مأمون عباسی سوالات متعددی از حضرت امام رضا(ع) در مورد عصمت پیامبران الهی مطرح می‌کند. وی سوالاتی درباره حضرت آدم(ع)، حضرت ابراهیم(ع)، حضرت یوسف(ع)، حضرت یونس(ع) و به‌ویژه حضرت موسی(ع) طرح می‌نماید و بخش عمده‌ای از سوالات خود را به زندگی حضرت موسی(ع) اختصاص می‌دهد.

حضرت امام رضا(ع) در پاسخ به این سوالات، با تبیین دقیق آیات مربوط به قتل قبلی، از جمله عبارت «هذا من عمل الشیطان» و «رب انی ظلمت نفسی فاغفر لی»، به تاویل صحیح این آیات پرداخته و مفهوم غفران در این سیاق را روشن می‌سازند. امام رضا(ع) با این تفسیر، نشان می‌دهند که عصمت پیامبران الهی امری ضروری است (سید مرتضی، ۱۳۹۸، ص ۷۸) و هیچ‌گونه نفوذ و اغوای شیطان نمی‌تواند بر ذات و عمل رسولان خدا تأثیر بگذارد. در این راستا، امام رضا(ع) با استفاده از تاویل آیات و تحلیل مفهومی آن‌ها، عصمت پیامبران به‌ویژه حضرت موسی(ع) را از گناه و اشتباه در تمام ابعاد زندگی‌شان اثبات می‌کند.

#### ۴-۳- گونه‌شناسی

امام رضا(ع) در تفسیر آیات سوره مبارکه قصص و شعراء در این روایت، با تبیین صحیح معنای عبارت موجود در آیات، به معنای صحیح و درست آن اشاره و از جایگاه رفیع انبیاء دفاع می‌کند. ایشان معنایی را ارائه می‌دهند که به‌طور ویژه با عصمت انبیاء تطابق دارد؛ در نتیجه، این روایت در بحث گونه‌شناسی تفسیری، زیرمجموعه گونه ایضاح لفظی قرار می‌گیرد.

#### ۵- تحلیل سندی

##### ۵-۱- واکاوی روات

##### ۵-۱-۱- تمیم بن عبدالله بن تمیم القرشی

کنیه او ابوالفضل و لقب وی حمیری است. تمیم بن عبدالله بن تمیم از مشایخ شیخ صدوق در کتاب‌های علل الشرائع، عیون اخبار الرضا و التوحید می‌باشد. حضور ۲۷ روایت از وی در کتاب وسائل الشیعه، گواهی بر گستره روایات منقول از اوست؛ با این حال، نظرات علمای رجال در مورد وثاقت وی متناقض است. ابن غضائری، علامه حلی، ابن داود، علامه مجلسی و آیت الله خوئی وی را ضعیف دانسته‌اند (ابن غضائری، ۱۳۸۰، ص ۴۵؛ حلی، ۱۴۰۲، ص ۲۰۹؛ خوئی، ۱۳۷۲، ج ۴، ص ۲۸۵؛ حلی، ۱۳۴۲، ص ۴۳۲)؛ اما از منشأ این ضعف اطلاعی را ارائه نداده‌اند. مامقانی، با اشاره به کثرت روایات شیخ صدوق از تمیم و ستایش او در موارد متعدد، تضعیف ابن غضائری را مورد تردید قرار می‌دهد و احتمال می‌دهد که تضعیف منسوب به کشی تصحیف عبارت «غض» (ابن غضائری) باشد. مامقانی بر این باور است که اعتماد شیخ صدوق، که از احوال تمیم آگاه تر بوده، تضعیف ابن غضائری را بی اعتبار می‌کند و به عقیده وی اگر روایات تمیم بن عبدالله به حد صحیح نرسد، می‌تواند به صورت حسن برای ما اعتماد سازی کند (مامقانی، بی تا، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ بنابراین با توجه به روشن نبودن منشأ ضعف در تضعیف ابن غضائری، بعد زمانی ابن غضائری نسبت به قرب زمانی شیخ صدوق، کثرت روایات شیخ و رضایت شیخ از وی، می‌توانیم او را در درجه حسن وثاقت، قرار دهیم.



### ۵-۱-۲- عبدالله بن تمیم القرشی

شیخ حر عاملی ۲۴ روایت در کتاب وسائل الشیعه از کتاب عیون اخبار الرضا(ع) را از عبدالله بن تمیم القرشی نقل کرده است(ترابی شهرضایی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶۶)؛ اما از عبد الله بن تمیم القرشی، اطلاعاتی در کتب متقدم رجالی شیعه مبنی بر توثیق یا تضعیف وی در دسترس نیست؛ در نتیجه وثاقت وی مجهول است.

### ۵-۱-۳- حمدان بن سلیمان نیشابوری

برای حمدان بن سلیمان نیشابوری، دو کنیه ذکر شده است. کنیه برای وی کنیه ابوالخیر(کنشی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۶) و نجاشی برای او کنیه ابوسعید را نقل کرده است(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۸). حمدان بن سلیمان از اصحاب امام هادی(ع) و امام حسن عسکری(ع) شمرده می‌شود(خوئی، ۱۳۷۲ش، ج ۷، ص ۲۶۳) و بر اساس دیدگاه علمای رجالی مانند نجاشی، علامه حلی، علامه مجلسی و آیت الله خویی، حمدان بن سلیمان نیشابوری ثقه و از بزرگان تشیع می‌باشد(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۱۳۸؛ حلی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۳؛ مجلسی، ۱۴۲۰، ص ۷۰؛ خوئی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۶۲). وی دارای کتابی نیز بوده است که توسط محمد بن یحیی عطار نقل شده است (طوسی، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۲). لازم به ذکر است ابوجعفر محمد بن یحیی عطار از بزرگان شیعه در زمان خودش بوده است(نجاشی، ۱۳۶۵ش، ص ۳۵۳).

### ۵-۱-۴- علی بن محمد بن جهم

علی بن محمد بن جهم به نصب، بغض و عداوت با اهل بیت شهرت داشته است. حتی شیخ صدوق روایت کردن چنین حدیثی را از وی غریب دانسته است(ابن بابویه، بی تا، ج ۱، ص ۲۰۴).

آیت الله خوئی احتمال می‌دهد که وی همان علی بن جهم باشد(خوئی، ۱۳۷۲ش، ج ۱۳، ص ۱۴۲). در عداوت وی نسبت به امیرالمؤمنین صلوات الله علیه نقل شده است که علی بن جهم پدر خود را دائماً لعنت می‌کرد، سبب این امر را از او پرسیدند و جواب داد که علت این کار نام گذاری وی توسط پدرش به نام علی است (شوشتری، ۱۴۱۰ق، ج ۷، ص ۳۹۰).

### ۲-۵- نوع حدیث

در سلسله سند این روایت هر چند افرادی مانند ابن بابویه و حمدان بن سلیمان که از بزرگان شیعه محسوب می‌شوند، وجود دارند؛ اما حضور یک فرد مجهول و یک فرد ضعیف در سند روایت باعث می‌شود نتیجه را تابع اخس مقدمات بدانیم و این حدیث را از نظر سندی در دسته احادیث ضعیف قرار دهیم؛ اما نکته قابل توجه آن است که هر چند سند این روایت ضعیف است؛ لیکن هماهنگی کامل محتوای روایت با آیات قرآنی مبنی بر عصمت انبیاء مانند آیه ۴۰ سوره حجر و آیه ۱۲۴ سوره بقره و ادله عقلی موجب پذیرش محتوا و سبب قبول وقوع چنین گفتاری از امام رضا(ع) در آن مجلس است؛ به خصوص نقل این روایت توسط یک فرد ناصبی، قرینه‌ای دیگر بر وجود این گفت‌وگو است.

### ۶- تحلیل دلالتی

#### ۱-۶- ساحت کلامی

##### ۱-۱-۱- عصمت حضرت موسی(ع)

مسئله عصمت انبیاء از مهم‌ترین مباحث در منظومه معرفتی اسلام و از ارکان اساسی کلام شیعی به‌شمار می‌رود؛ به‌گونه‌ای که پذیرش نبوت، حجیت وحی و اعتبار شریعت الهی، همگی بر عصمت پیامبران استوار است. عصمت در لغت به معنای «منع» ذکر شده است(جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۹۸۶؛ ابن منظور، بی تا، ج ۱۲، ص ۴۰۳). کاربرد این معنا در آیه ۴۳ سوره مبارکه هود از زبان کنعان پسر حضرت نوح(ع) نیز آمده است: «سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ» و در اصطلاح مشهور عدلیه لطفی است



از جانب خدا برای مکلف؛ به گونه‌ای که مکلف انگیزه ترک اطاعت خداوند و ارتکاب معصیت را نداشته باشد هر چند که قدرت بر این کار را دارد (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق، صص ۳۰۱-۳۰۲؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۷۶؛ حسینی میلانی، ۱۴۳۰ق، ج ۲، ص ۹۴). شایان ذکر است که دایره عصمت در دیدگاه عدلیه شامل عصمت از تمام گناهان کبیره، صغیره (حلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۴) و حتی خطا (سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۸۱) در نظر اکثریت امامیه می‌شود. در مقابل از رقه گروهی از خوارج تمام معاصی حتی کفر را برای انبیاء جانشینان دانسته‌اند (شهرستانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۱۴۰؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۱۶۵؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۲۲۱)، اشاعره و حشویه معتقد به جواز ارتکاب صغیره و حتی کبیره از انبیاء به غیر از کفر و کذب هستند و معتزله اعتقاد به ارتکاب صغیره از سوی انبیاء دارند (حلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۵)؛ در حالی که آیات قرآن کریم مبنی بر عدم تسلط شیطان بر مخلصین (حجر: ۴۰) و نفی رسیدن مقام الهی به ظالمین (بقره: ۱۲۴)، عصمت را برای انبیاء اثبات می‌کند و همچنین عقل سلیم حکم می‌کند پیام‌آور الهی که وظیفه هدایت بشر و ابلاغ اراده تشریعی خداوند را بر عهده دارد، باید از هر گونه خطا، گناه و لغزش مصون باشد؛ چراکه در غیر این صورت، اعتماد به گفتار و رفتار او مخدوش خواهد شد (حلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۶؛ سبحانی تبریزی، ۱۴۲۸ق، ص ۲۷۸) و غرض از بعثت تحقق نخواهد یافت؛ همچنین در صورت ارتکاب گناه و خطا از سوی انبیاء، وجوب اطاعت از آنان نیز بی‌معنا می‌شود (حلی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۵۶)؛ چراکه موجب بی‌اعتمادی مردم نسبت به اقوال و افعال انبیاء می‌شود و در نهایت نقض غرض سعادت بشر رخ می‌دهد و بعثت انبیاء عبث و بیهوده خواهد بود. با این حال، در قرآن کریم آیاتی وجود دارد که در نگاه نخست، با حکم عقل ناسازگار است و به گونه‌ای ظاهری، صدور خطا یا گناه را به برخی انبیاء نسبت می‌دهد. همین امر سبب شده است که مسئله عصمت، به یکی از کانونی‌ترین مباحث اختلافی میان مکاتب کلامی اسلامی بدل شود.

در این میان، روایات تفسیری صادر شده از اهل بیت (ع)، به ویژه امام رضا (ع)، نقش بنیادینی در تبیین صحیح این مسئله ایفا کرده‌اند. این روایت معروف از امام رضا (ع) در مجلس مأمون عباسی، یکی از مهم‌ترین متون روایی در این زمینه به شمار می‌رود. اهمیت این روایت در محتوای تفسیری آن و روش‌شناسی دقیق امام در مواجهه با آیات در ظاهر معارض با عصمت است؛ روشی که بر تحلیل دقیق لغوی و تفسیر قرآن به قرآن استوار است و از هر گونه تأویل ذوقی یا تحمیل پیش‌فرض‌های کلامی پرهیز دارد. از سوی دیگر، اهمیت سندی این روایت نیز قابل توجه است؛ چراکه راوی آن، علی بن محمد بن جهم، همانطور که در بخش تحلیل سندی به آن اشاره شد، از چهره‌هایی است که به داشتن گرایش‌های ناصبی و مواضع منفی نسبت به اهل بیت (ع) شناخته می‌شود. نقل چنین روایتی از سوی شخصی با این پیشینه، هرچند ضعیف است؛ اما نشان می‌دهد که مضمون روایت ساخته ذهن شیعیان نیست؛ بلکه بازتابی از مجلس مناظره در فضای فکری عصر حکومت مأمون است.

محور اصلی گفت‌وگوی مأمون با امام رضا (ع) آیاتی از قرآن کریم است که در نگاه ابتدایی، متضمن نسبت‌هایی چون «عمل شیطانی»، «ظلم به نفس»، «ضلالت» و «نیاز به مغفرت» به حضرت موسی (ع) است. عبارت آیاتی مانند «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، «رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي»، «وَأَنَا مِنَ الظَّالِمِينَ» و «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» از جمله مواردی است که همواره در کانون این مناقشات قرار داشته‌اند. پرسش بنیادین آن است که آیا این تعبیر واقعاً دلالت بر صدور گناه از انبیاء دارند، یا آنکه فهم صحیح آن‌ها مستلزم توجه به لایه‌های عمیق‌تر معنایی و دقیق قرآن است؟ امام رضا (ع) در پاسخ به این پرسش، رویکردی اتخاذ می‌کنند که می‌توان آن را الگو و نمونه ممتاز روش تفسیر آیات قرآن دانست. ایشان با بیان دقیق معانی واژگان آیات و استفاده از موارد مشابه قرآنی، معنایی منسجم و سازگار با اصل عصمت ارائه می‌دهند.

نخستین محور تحلیل، آیه «هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ» است که در داستان حضرت موسی (ع) و ماجرای درگیری او با مرد قبطی وارد شده است. در نگاه سطحی، چنین به نظر می‌رسد که حضرت موسی (ع) خود عمل خویش را به شیطان نسبت داده است. امام رضا (ع) با دقت ادبی، این برداشت را نادرست می‌داند و تصریح می‌کنند که مرجع ضمیر اشاره «هذا»، به فعل موسی کلیم (ع) مربوط نمی‌شود؛ بلکه به اصل نزاع و درگیری میان قبطی و سبطی بر می‌گردد. به بیان دیگر، آنچه به شیطان نسبت

داده شده، ایجاد زمینه فتنه و به تعویق افتادن نهضت قیام حضرت موسی(ع) است، نه فعل ایشان؛ زیرا اگر موسای کلیم(ع) دستگیر یا مانند بسیاری از انبیاء الهی به شهادت می‌رسید، جامعه از هدایت‌های موسوی محروم می‌شد(عابدینی، ۱۴۰۳ش، ص ۱۷۳)؛ زیرا شیطان برای عقب افتادن برنامه الهی تمام تلاش خود را به کار می‌برد(حج: ۵۲)؛ برای نمونه طولانی شدن مدت زمان زندان حضرت یوسف(ع) نیز از این قبیل است؛ به گونه‌ای که شیطان مطلب در ذهن خدمتکار پادشاه مصر را از یاد او برد، تا برنامه الهی یوسف نبی(ع)، به تعویق بیفتد و حتی از بین برود. شایان ذکر است تحلیل ادبی امام(ع)، از پشتوانه فقهی نیز برخوردار است؛ زیرا دفاع از مظلوم در برابر ظالم، در مواردی واجب شرعی به‌شمار می‌رود(سید مرتضی، بی‌تا، صص ۶۷-۶۸)؛ بنابراین، نسبت دادن دفاع از مظلوم به شیطان، با مبانی مسلم شریعت سازگار نیست؛ در نتیجه، امام رضا(ع) با این تبیین، یکی از مهم‌ترین شبهات مربوط به این آیه را به‌صورت ریشه‌ای برطرف می‌سازند.

در گام بعد، امام(ع) به تحلیل آیه «زَبَّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي» می‌پردازند؛ آیه‌ای که در نگاه ابتدایی، اعتراف صریح به گناه تلقی می‌شود. امام رضا(ع) در اینجا با بازگشت به معنای لغوی واژه «ظلم»، نشان می‌دهند که این واژه در اصل به معنای «وضع الشيء فی غیر موضعه» است(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۴۶۸؛ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۳۷۳) و الزاماً بر ارتکاب معصیت دلالت ندارد؛ بر این اساس، ظلم در کلام حضرت موسی(ع) به معنای آن است که وی با ورود به شهر در شرایط ناامن، خود را در معرض خطر قرار داده، نه آنکه مرتکب گناه شرعی شده باشد.

در ادامه، امام(ع) به تبیین واژه «غفران» می‌پردازند و با اشاره به ریشه لغوی آن، بیان می‌کنند که «غفر» به معنای پوشاندن و ستر است(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۸۵؛ فراهیدی، ۱۴۰۹ق، صص ۴۰۶-۴۰۷)؛ از این‌رو، درخواست مغفرت در این آیه، ناظر به طلب پوشش الهی و مصونیت از گزند دشمنان است، نه تقاضای آمرزش از گناه؛ بنابراین تحلیل امام رضا(ع)، نشان می‌دهد که آیه هیچ‌گونه دلالتی بر ارتکاب معصیت ندارد.

در مرحله بعد، امام رضا(ع) به تبیین آیه «وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» در سوره مبارکه شعراء می‌پردازند. ظاهر این تعبیر، در صورت عدم توجه به معنای دقیق لغوی، می‌تواند به معنای اعتراف به گمراهی تلقی شود؛ اما امام با استناد به کاربردهای مختلف واژه «ضلالت» در قرآن، نشان می‌دهند که این واژه همواره به معنای انحراف اعتقادی نیست و در مواردی، ضلالت به معنای گم کردن شیء، ناشناخته بودن موقعیت(ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۳، صص ۳۵۶-۳۵۷؛ جوهری، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۱۷۴۸) و فراموش کردن به کار رفته است؛ همان‌طور که در بلندترین آیه قرآن به مسئله فراموشی شاهدان اشاره شده و از واژه «ضلالت» برای فراموشی استفاده شده است(بقره: ۲۸۲)؛ در نتیجه، مقصود حضرت موسی(ع) آن است که آن اقدام در شرایطی از وی سر زد که به دلیل فقدان اشراف کافی بر مختصات جغرافیایی و ناآگاهی از اقتضائات مکانی و شرایط حاکم، در وضعیتی خاص قرار گرفته بود؛ زیرا وی بزرگ شده کاخ فرعون بود و شناخت و اشراف کافی از منفیس نداشت تا به موقعیت‌های جغرافیایی تسلط کافی داشته باشد؛ نه آن‌که دچار انحراف اعتقادی و گمراهی شده باشد؛ زیرا موسای کلیم(ع) مجاهدانه از مظلوم دفاع کرد و در دعای خود هنگام خروج از مصر درخواست نجات از ستمگران را داشت؛ سپس در پی احساس خوف از پیامدهای آن واقعه مانند قتل یا زندانی شدن وی توسط دستگاه طاغوتی فرعون و در نتیجه عقب افتادن نهضت، از آن سرزمین خارج شد و خداوند متعال پس از آن، وی را به مقام حکمت نائل ساخت و در زمره پیامبران خویش قرار داد(جوادی آملی، ۱۴۰۱ش، ج ۶۲، ص ۴۴۱).

امام رضا(ع) برای تثبیت معانی دیگر برای ضلالت، به آیه «وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى» درباره پیامبر اسلام(ص) استناد می‌کنند که در آنجا نیز «ضلالت» در معنای گمراهی به کار نرفته است؛ بلکه «ضلالت» در این آیه به معنای ناشناخته بودن جایگاه پیامبر در میان مردم و عدم آگاهی جامعه از مقام حقیقی ایشان پیش از بعثت است(طوسی، بی‌تا، ج ۱۰، ص ۳۶۹). در ادامه نیز امام رضا(ع) به تفسیر صحیح آیه ۸ سوره مبارکه ضحی می‌پردازد که منظور از بی‌نیازی در «وَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى» عبارت است از

اینکه خداوند تمام دعا‌های پیامبر اکرم(ص) را مورد استجاب قرار می‌دهد که نشان دهنده پرهیز از تفسیر سریع و بدون تفحص در برخورد با آیات به ظاهر متشابه است.

برآیند مجموع این تحلیل‌ها آن است که امام رضا(ع) با رویکردی کاملاً روشمند، نشان می‌دهند که آیات مورد استناد مخالفان عصمت، در پرتو تحلیل دقیق لغوی، نه تنها اثبات کننده عقیده مخالفین است؛ بلکه مؤید مقام بلند آنان است. روش تفسیری امام، الگویی استوار از تفسیر قرآن به قرآن ارائه می‌دهد؛ روشی که در آن، ظاهر آیات در پرتو دقت وافی در معانی کلمات و با در نظر گرفتن ادله نقلی و عقلی معنا می‌شود که از افتادن در دام ظاهرگرایی، تفسیر بدون تفحص و یا تأویل‌های بی‌ضابطه پرهیز می‌گردد.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت که روایت امام رضا(ع) در پاسخ به شبهات مأمون، نمونه‌ای ممتاز از روش‌شناسی تفسیری اهل بیت(ع) به‌شمار می‌رود. این روایت نشان می‌دهد که مفاهیمی چون ظلم، غفران و ضلالت، دارای گستره معنایی هستند و در پرتو تحلیل دقیق لغوی قابل فهم در حوزه عصمت هستند. از این رو، هرگونه فهم تک‌معنایی از این الفاظ، ناگزیر به برداشت نتایجی نادرست و ناسازگار با اصول اعتقادی اسلام خواهد انجامید؛ بنابراین عصمت، با تحلیل دقیق آیات، به‌عنوان لازمه هدایت الهی و شرط اعتبار نبوت، به‌روشنی قابل اثبات است.

## ۷- نتیجه

پژوهش حاضر با هدف بررسی اعتبار سندی و دلالت تفسیری روایت امام رضا(ع) درباره عصمت حضرت موسی(ع) و پاسخ‌گویی به شبهات برخاسته از آیات سوره‌های مبارکه قصص و شعراء انجام شد. مسئله اصلی پژوهش، تبیین نسبت تعابیر ظاهراً معارض با عصمت در قرآن کریم با اصل بنیادین عصمت انبیاء در کلام امامیه بود. بدین منظور، از روش تحلیل سندی بر پایه منابع رجالی شیعه و تحلیل دلالتی با تکیه بر مبانی لغوی، سیاق آیات و روش تفسیر قرآن به قرآن بهره گرفته شد.

یافته‌های بخش سندی نشان داد که اگرچه روایت مورد بررسی از منظر اصطلاحی در شمار احادیث ضعیف قرار می‌گیرد، اما ضعف سندی آن، با توجه به هم‌سویی محتوای روایت با محک‌های قرآنی، حکم عقل و اصول مسلم کلام امامیه، مانع از بهره‌گیری علمی و تفسیری از آن نمی‌شود. افزون بر این، صدور روایت در بستر مناظره رسمی و نقل آن از سوی راوی‌ای با گرایش‌های اعتقادی غیرهمسو با اهل بیت(ع)، می‌تواند به‌عنوان قرینه‌ای تاریخی بر غیرساختگی بودن مضمون آن تلقی شود. در تحلیل دلالتی، مشخص شد که امام رضا(ع) با رویکردی روشمند، تعابیر «هذا من عمل الشیطان»، «ربّ ینی ظلمت نفسی فاغفر لی» و «وَأَنَا مِنَ الضَّالِّينَ» را در چارچوب معانی لغوی و سیاقی آن‌ها تفسیر کرده و نشان داده‌اند که این مفاهیم، ناظر به ارتکاب گناه یا خطای اعتقادی از سوی حضرت موسی(ع) نیستند. بلکه این تعابیر بیانگر شرایط خاص اجتماعی و انسانی آن واقعه و حساسیت پیامبر الهی نسبت به پیامدهای کنش خویش‌اند.

برآیند نتایج پژوهش حاکی از آن است که روایت امام رضا(ع)، افزون بر رفع تعارض ظاهری آیات با اصل عصمت، الگویی معتبر و قابل تعمیم برای مواجهه علمی با آیات متشابه در حوزه کلام اسلامی ارائه می‌دهد. این الگو، ضمن حفظ قداست مقام نبوت، امکان فهمی دقیق، عقلانی و در عین حال انسانی از سیره پیامبران الهی را فراهم می‌سازد و می‌تواند مبنایی برای پژوهش‌های آینده در تفسیر کلامی قرآن کریم قرار گیرد.

## منابع

## قرآن کریم

- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۶۱ش)، معانی الاخبار، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم دفتر انتشارات.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (بی تا)، عیون اخبار الرضا(ع)، جهان.
- ابن غضائری، احمد بن حسین، (۱۳۸۰ش)، الرجال، دار الحديث.
- ابن فارس، احمد بن فارس، (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مکتب الإعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (بی تا)، لسان العرب، دار الفكر.
- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۳۸۹ش)، ترجمه تفسیر روایی البرهان (ترجمه رضا ناظمیان، علی گنجیان و صادق خورش؛ با مقدمه ابوالحسن بن محمد طاهر)، نهاد کتابخانه های عمومی سراسر کشور.
- تراپی شهرضایی، اکبر، (۱۳۸۹ش)، الموسوعة الرجالية المیسرة، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۴۰۱ش)، تفسیر تسنیم، ج ۶۲، اسراء.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۴ق)، الصحاح، دار العلم للملایین.
- حلی، حسن بن علی، (۱۳۴۲ش)، الرجال، دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۰۲ق)، رجال العلامة الحلی، الشریف الرضی.
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۳۷۲ش)، معجم رجال الحديث.
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۱۳ق)، الإلهیات علی هدی الكتاب و السنة و العقل، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۷ق)، بحوث فی الملل و النحل، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- سبحانی تبریزی، جعفر، (۱۴۲۸ق)، محاضرات فی الإلهیات، مؤسسة الإمام الصادق (ع).
- سید مرتضی، علی بن حسین، (۱۳۹۸ق)، تنزیه الأنبياء و الأئمة، بنیاد پژوهش های اسلامی.
- شوشتری، محمدتقی، (۱۴۱۰ق)، قاموس الرجال، مؤسسه النشر الاسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، (۱۴۲۵ق)، نهاییه الإقلام، دار الکتب العلمیة.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان، دار إحياء التراث العربی.
- عابدینی، محمد رضا، (۱۴۰۳ش)، سیره تربیتی حضرت موسی (ع)، نشر معارف.
- فاضل مقداد، مقداد بن عبدالله، ۱۴۰۵ق، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، //عین، مؤسسه دار الهجرة.

کشی، محمد بن عمرو، (۱۴۰۴ق)، اختیار معرفة الرجال، مؤسسه آل البيت(ع) لاحیاء التراث .

مامقانی، عبدالله، (بی تا)، تنقیح المقال، مطبعة المرتضوية.

مجلسی، محمدباقر، (۱۴۲۰ق)، الوجيزة فی الرجال، سازمان چاپ و انتشارات.

نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش)، رجال النجاشی، مؤسسه النشر الاسلامی.